درس پانصد و بیستم

بحث راجع به کیفیت ادراک نفس

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

عدم دخالت زمان در مسئلهٔ ادراک

در جلسهٔ قبل راجع به کیفیت ادراک خدمت رفقا عرض شد که مسئلهٔ ادراک هیچ تفاوتی بین زمان حال و گذشته ندارد. بااینکه زمان گذشته از نقطه‌نظر وقوع حادثه در حوادث کونیه و گذشته و الآن حکم به عدم بر آن شده است؛ یعنی در زمان فعل حکم به عدم بر آن شده است ولی برای کسی که در زمان گذشته این حادثه و پدیده را ادراک کرده است دیگر این ادراک قابل زوال نیست.

همراهی ابدی ادراکات با نفس انسان

بله، ممکن است در احضار او در عالم نفس به‌صورت ظاهر نسیان کند یعنی در اولین مرحلهٔ نفس از این نقطه‌نظر ممکن است ولی آن اتحادی را که با او برقرار کرده است آن اتحاد همیشه با او خواهد بود.

حالا دیگر اینجا مسائل خیلی زیاد است و از مطالب و علوم امروزی هم در اینجا خیلی مطالب ضدّ و نقیضی در اینجا صحبت می‌شود و گفته می‌شود و خودآگاه و ناخودآگاه و امثال‌ذلک درآوردند و چیزهایی که علیٰ‌کلّ‌حال به تعابیر مختلفی در اینجا بیان شده است و همه از همان وحدت انسان با مدرکات علمی خود حکایت می‌کند گرچه مدت زمانی از آنها سپری شده است. هیچ تفاوتی از نقطه‌نظر وحدت نمی‌کند بین مسائلی که در زمان فعل برای انسان وحدت علمی پیدا کرده است یا مسائلی که در یک ساعت پیش بوده است و انسان نسبت به آن مسائل اطلاع و اشراف دارد یا مسائلی که دیروز دیده است یا مسائلی که هفتهٔ پیش، یک ماه پیش، یک سال پیش از دوران طفولیت با آن مسائل وحدت علمی پیدا کرده است، هیچ فرقی نمی‌کند؛ یعنی چطور؟ یعنی گرچه انسان در انکشاف صورت علمیه دارای مراتب مختلفی است، مسائلی را که در ده دقیقه پیش دیده است به‌طور کامل برای او از نقطه‌نظر علمی منکشف است و هیچ

احتیاجی به تأمل و تعمّل و تدبر به این حضور ندارد.

چنانچه صورت علمیهٔ مسائلی که الآن برای انسان در زمان فعل در همین زمانی که الآن من صحبت می‌کنم و رفقا این مطالب را دارند استماع می‌کنند، در نفس زمانِ حال این‌قدر به‌وضوح و به‌روشنی در نفس جا می‌گیرد و اتحاد برقرار می‌کند بدون أیّ إبهامٍ؛ یعنی این‌قدر این مسئله واضح است که برای وضوح صورت علمیه شما به وسیله و آلت و واسطه و تأمّل نفسانی احتیاج ندارید؛ همین‌که به من نگاه می‌کنید خود نفس همین [نگاه کردن] اتحاد است. نیاز ندارید که به من نگاه کنید بعد یک فکر کنید که این [شخصی] که حرف می‌زند کیست؟ صدایش به چه کسی شبیه است؟ درست می‌شنوم یا نمی‌شنوم؟ آیا خلاف می‌گوید؟ چه می‌گوید؟ حالا این حرف‌ها را از پیش خودش درآورده است، [این حرف‌ها را] می‌زند حالا ببینیم اینها درست است؟ تمام این حرف‌ها کاملاً به‌صورت وضوح برای شما روشن است. دیگر نیازی به ادراک ندارد که دائماً تأمل کنید و روی آن فکر کنید.

ولی اگر از این مسئله یک پله عقب‌تر بروید؛ مطالبی را که امروز صبح با آن صورت علمیه پیدا کردید، می‌گویم که آقا امروز شما چه چیزهایی را دیدید؟ می‌گویید که آقا صبر کن کمی فکر کنم! اینکه می‌گویید: صبر کن کمی فکر کنم، [این شخص] چه کاری می‌کند؟ از خارج می‌خواهد این صورت‌ها را احضار کند یا نه از درون خودش؟ خارج که گذشت، تمام شد! امروز صبح گذشت و پرونده‌اش هم بسته شد الآن هم عصر و نزدیک غروب روز دوشنبه است، درست است؟ مطالبی که در امروز صبح روز دوشنبه گفته شد پرونده‌اش بسته شد، دیگر برای شما چیزی از خارج انکشاف پیدا نخواهد کرد، خارج یعنی الآن عصر دوشنبه در ساعت شش و نیم، این خارج است؛ خارج شما الآن این است، خارج ما الآن این است.

کیفیت احضار صور در نفس

پس اینکه الآن می‌گویید که کمی صبر کن تا من ببینم، شروع به کلنجار رفتن در درون خود می‌کنیدو آن صور علمیهٔ امروز صبح را احضار می‌کنید از کجا احضار می‌کنید؟ از یک مرتبه از نفس که آن مرتبه از

نفس نزدیک به مرتبهٔ شهود نفسانی شما است، نزدیک به الآن است چون نفس هم دارای مراتبی است. حالا اینها با مغز ارتباط دارد، با استعداد ارتباط دارد، با سلول‌های مغزی و عصبی ارتباط دارد، همهٔ اینها فقط جنبهٔ وساطت دارد، تمام اینها صور علمیهٔ مجرده هستند که هیچ ربطی به مغز ندارند چون مغز جنبهٔ مادی دارد، فقط مغز با آن پیچیدگی عجیب و غریبی که دارد که همه را تابه‌حال مبهوت کرده و نتوانسته‌اند به خصوصیات این پدیده و حادثهٔ عجیب پی ببرند و بسیاری از موارد مغز هنوز هم از نظر طبی مجهول است.

ما مواردی در مغز داریم که هنوز نفهمیدند که برای چیست و چه اخلالی ایجاد می‌کند و چه‌کار می‌کند، فقط همین‌قدر می‌بینند که نبودش یک اخلالی به‌وجود می‌آورد ولی کیفیت عمل فیزیکی او را تا حالا نفهمیدند و هنوز نتوانستند بفهمند که این سلول‌ها چه جنبهٔ وساطتی را بین روح و شهود انسان ایفاء می‌کنند و چه‌کار می‌کنند. این مسئله هنوز مسئله‌ای است که مجهول مانده است.

این جنبه‌ای که الآن در نفس هست جنبه‌ای است که نفس ما با این صور اتحاد پیدا کرده است ولیکن احضار این صورت علمیه در مقام شهود یعنی در مقام بسط از آن اجمال که این صورت‌ها با نفس اجمال پیدا کرده است، انسان آن را به شهود اظهار و ابراز می‌کند، انکشاف برای او پیدا می‌شود. همان‌طوری‌که همین الآن این صوری که الآن ما از موقعیت مجلس و از افراد حاضر در مجلس و صحبت‌هایی که می‌شود بلاواسطه و بدون أیّ تأملٍ و تعمّلٍ به مقام شهود رسیده است، به مقام بسط رسیده است و اصلاً مقام اجمالی در کار نبوده است، مطلبی بوده است که از زبان من خارج می‌شود و بعد رفقا این مطلب را می‌شنوند، خود وجود ما تک‌تک در اینجا واسطهٔ بین انعکاس صور علمیه و آن معلوم بالذات در نفس است که به‌واسطهٔ ربط بین معلوم بالذات و معلوم بالعرض این حادثه در نفس انسان حاصل می‌شود ولیکن این صوری که نفس می‌خواهد احضار کند، آیا آن صور در نفس نیست و نفس آن صور را خلق می‌کند؟! این‌طور نیست [چون] خلق نمی‌کند، کاری که نفس می‌کند [این]

است که احضار می‌کند. حالا شما اسمش را خلق می‌گذارید بگذارید. این [کار] خلق جدید می‌شود و بالأخره اصل و حقیقتش در نفس موجود هست.

عرض کردیم که خود نفس حادثۀ امروز صبح ازبین رفته است، حوادثی که امروز صبح تا الآن [اتفاق افتاد ازبین رفته است] حتی همین یک ثانیه پیشِ ما هم رفت، اول بحث ما رفت، در وسط بحث زمان گذشت. الآن در این ثانیه و در این لحظه زمان حرکت می‌کند، لحظۀ قبل رفت و لحظۀ بعد هم هنوز نیامده است. الآن که گفتم، لحظۀ جدید آمد و همین حرفی که الآن زدم که الآن زمان در بستر حرکت است، خود همین هم رفت. فوراً حرکت می‌کند می‌رود و دیگر هم ما به‌هیچ‌وجه من الوجوه نمی‌توانیم به او دسترسی پیدا کنیم.

اینکه الآن شما از درخت و این وضعیت مشاهده می‌کنید برای انطباق زمان رؤیت شما با زمان خود وجود درخت است، سر را برگردانید و دوباره نگاه کنید این دو وجود است و یک وجود نیست منتها این‌قدر این اتحاد خیلی وثیق است که ما به‌واسطۀ

رؤیت ثانیه همان رؤیت اوّلی را به عینه مشاهده می‌کنیم و می‌گوییم که هذا هو درحالی‌که دو چیز است و دو صورت است. دراین‌صورت یک منظره به نفس انسان وارد شده است، در وقتی که چشم را ببندیم دوباره باز می‌کنیم این صورت، صورت مجدد است، دلیلش چیست؟ شما وقتی این فیلم را تماشا می‌کنید، می‌بینید که صورت‌های متعدد را کنار همدیگر قرار دادند و چیدند، در هر لحظه‌ای چندتا صورت هست؟ ۲۳ یا ۲۴ می‌گویند؟ ۲۳ یا ۲۴ صورت را در کنار هم قرار دادند. وقتی که شما این را نگاه می‌کنید یک واقعهٔ متحد مسلسل بدون لرزش و بدون تقطیع در این صور و تسلسل مشاهده می‌کنید. حالا اگر این صوری که ۲۴تا قرار دادند، پانزده‌تا می‌کردند، شما می‌بینید عجب این فرق می‌کند و انگار وسط آن تکه‌تکه می‌رود. حالا اگر در هر لحظه ده‌تا بود می‌گویید که این غیر مأنوس است. اگر در هر لحظه پنج‌تا از این صورت‌ها بود می‌دیدید دوباره خیلی غیر مأنوس شد. اگر در هر لحظه یکی بود می‌دیدید که انقطاع ایجاد شد و یک صورت و بعد یک صورت دیگر و بعد از یک لحظه یک

صورت دیگر، این اصلاً از مسئلهٔ فیلم بودن خارج می‌شود و به تصویر و عکس تبدیل می‌شود و همین‌طور اگر به جای ۲۴تا چهل‌تا صورت کنار هم بود یعنی این تند حرکت می‌کند و راه می‌رود می‌گویید که معلوم است فیلم را تند و سریع کردند، چرا؟ چون این نحوه صورت با صورتی که انسان با خارج ارتباط برقرار می‌کند تفاوت دارد. می‌فهمد که تند شده است. یا در وهلهٔ اول می‌فهمد که کند شده است. این مقام، مقام تفصیل می‌شود.

حالا از شما سؤال می‌کنم در سال قبل در چنین روزی کجا بودید؟ می‌گویید: اوه! آقا صبر کن تا فردا صبح جواب را بیاوریم الآن که نمی‌توانیم. باید عقب برویم. ببینید از الآن که شروع می‌کنید در اعماق ذهن خود می‌روید، دوباره نمی‌توانید سریع جواب بدهید! در اعماق ذهن خود می‌روید، شروع به گردش‌کردن می‌کنید و مدام به عقب برمی‌گردید و مدام قضایا و حوادثی را که مقرب این تصویر در ذهن هست را به‌عنوان مقدمه در ذهن می‌آورید تا می‌روید به عقب عقب عقب تا به ماه ربیع‌الثانی

می‌رسید بعد می‌گویید که حالا به عقب بروم امروز چندم است؟ فرض کنید که دوازدهم. کم‌کم، کم‌کم از ۲۹ تا ۲۵ پایین می‌آیید تا به دوازدهم می‌رسید. می‌گویید: بله! در چنین روزی [فلان‌جا بودیم] و شروع به تعریف می‌کنید. حالا اگر حافظه، سرعت انتقال، حدت و ذکاء و استعداد و ذاکره و این قوای نفسانی و سایر خصوصیات اجازه دهد، انسان کم‌کم می‌رسد! اگر اجازه ندهد که می‌گویید: برو آقا خدا خیرت بده، تو هم ما را سر کار گذاشتی، حالا سال قبل این موقع چه‌کار می‌کردی من از دیروز خبر ندارم!

گاهی اوقات می‌شود فرض کنید به ما می‌گویند که آقا غذایی که امروز یا دو هفته پیش یا ماه پیش فلان‌جا خوردی چه فرقی داشت؟ می‌گویم که آقا من از صبحانهٔ صبح خبر ندارم، حالا از ما می‌پرسید که این غذا بهتر است یا آن [غذایی] که ماه پیش یا هفته پیش خوردم؟! عجب حوصله‌ای شما دارید! آنها هم سری تکان می‌دهند، [و با خود می‌گویند که] برای چه کسی درست می‌کنیم!

خلاصه آن تصاویر و حوادثی را که در سال قبل روز دوازدهم ذی‌قعده دیده است، آنها را بیان می‌کند. بله بله! یک چیز به یادم می‌آید، کم‌کم شروع به گفتن آن مطالب می‌کند، اینجاست که آدم به‌هرحال نباید هر مطلبی را بپذیرد و هر چیزی را نباید به این آسانی قبول کند. [آیا] دیده‌اید بعضی‌ها هستند خیلی سریع مسئله‌ای را قبول می‌کنند؟! درحالی‌که ممکن است در این احضار نفس خطا صورت بگیرد! یعنی این‌طور نیست که همیشه هم دقیق باشد، ممکن است عبارت‌ها پس‌وپیش شود، ممکن است قضایا و تصاویر این‌طرف و آن‌طرف باشد.

بنده خودم شنیده‌ام و دیده‌ام افرادی را که در احضار صور تلفیق کردند! مثلاً یک قضیه مربوط به هفتهٔ قبل است یک قضیه هم مربوط به هفتهٔ بعد است، زمان را [بین] این دوتا [قضیه] از میان برداشتند و هفتهٔ قبل و هفتهٔ بعد را یکی کردند درحالی‌که آقا این قضیه مربوط به قبل است و چقدر براین‌اساس اشتباهات انجام می‌شود و سوءتفاهم‌ها

پیش می‌آید و فتنه‌ها به‌وجود می‌آید، به‌خاطر چه؟! به‌خاطر همین تلفیق و ترکیب، لذا اینجا است که گفته‌اند: آدم باید دقت کند. در مطالبی که می‌شنود باید دقت کند، در مسائلی که به ذهنش می‌آید باید دقت کند که این کجا بوده است؟ کم نشده است؟ زیاد نشده است؟ حرفی کم‌وزیاد نشده است؟ طبعاً دیگر از فوائد و نتایج این بحث‌ها این مسائل هم هست. حالا آن صورت را انسان می‌آورد و در ذهنش به مقام بسط می‌رساند. این عبارت‌هایی را که الآن استعمال می‌کنم می‌دانید برای چه منظورهایی بعداً می‌خواهیم از این مطالب استفاده کنیم؟!

یعنی آن صورتی را که اجمال در ذهن او اتحاد پیدا کرده است ـ چون گفتیم این صورت را از خارج نیاورده است پارسال گذشت تمام شد، یک دقیقه پیش هم گذشت چه برسد به پارسال! پروندهٔ پارسال بسته شد، تمام شد ـ پس چرا شما می‌گویید که من این قضیه یادم می‌آید؟ و وقتی که می‌گویید: این قضیه یادم آمد خود را با این واقعه متحد می‌بینید، بیگانه نمی‌بینید یعنی چه؟ یعنی همان‌طور که الآن در اینجا نشسته‌اید و این مطالب را می‌شنوید و این صور

را ادراک می‌کنید، خودمان بین ما و بین این صور و این وقایع و این تصاویری که به‌عنوان معلوم بالذات در نفس ما اتحاد پیدا می‌کند بینونیت و مغایرتی احساس نمی‌کنیم.

نعوذ بالله وقتی که شما تلویزیون تماشا می‌کنید، بین خود و آن صورتی که از داخل این صفحه می‌بینید بینونیت احساس می‌کنید، به من چه ارتباطی دارد؟ یک آدم بیکاری یک دستگاه را [روی] کولش گذاشته است و از یک قضیه عکس برداشته [است]، به من چه [ارتباطی دارد]؟! من که آنجا نبودم، او رفته است و بعد هم این را روی دستگاه دیگر گذاشتند و بعد هم با یک امواج در هوا پخشش کردند. آن‌وقت یک آدم بیکار هم این وسط پیدا شده است به‌جای اینکه مطالعه کند، به‌جای اینکه کتاب بخواند، به‌جای اینکه هزار کار مفید کند پیچ این جعبه را باز کرده است و این‌طور عمر خودش را تلف می‌کند!

پس بین آن حالت ما و آنچه را که می‌بینیم بینونیت و تغایر وجود دارد. درحالی‌که آن صور در

ذهن می‌آید و با ذهن هم متحد می‌شود، چطور متحد می‌شود؟ اگر فردا بپرسند که آقا فیلم دیشب چه بود؟ از اول تا آخر فیلم را بیان می‌کنید! دلیلش چیست؟! دلیلش اتحاد است! در عین این اتحاد مغایرت موجود است، خودتان را از این صحنه جدا می‌بینید و می‌گویید که عجب آدم بدی بود، نگاه کن چه‌کار کرد؟! آن [شخص] را کشت یا فلان تصادف انجام شد، نگاه کن سر او کلاه گذاشت، نگاه کن الآن به او دروغ گفت، قضاوت می‌کنید، تقبیح می‌کنید، تحسین می‌کنید، اینها برای چیست؟! برای مغایرت است ولی خود این عکس در ذهن شما نقش می‌بندد اما صحبت در این است که این صورتی که الآن در اذهان ما نقش می‌بندد مثل همانی است که به آن صفحه نگاه می‌کنیم؟! نه، در اینجا نه‌تنها بین خود و این ادراکی که الآن برای ما حاصل می‌شود هیچ مغایرتی احساس نمی‌کنیم بلکه عین وحدت و اتحاد این حادثه و این معلوم را در وجود خود حس می‌کنیم. اتحادِ در نفس قضیه، نه صرفاً در معلوم، در خود قضیه خود را متحد می‌بینیم.

مثلاً من الآن یکی از جلاّس این مدرس هستم،

شما یکی از جالسین این مدرس در این زاویهٔ مخصوص هستید، این شخص و هرکدام از شما در زاویهٔ مخصوص [هستید] یعنی ما یک نوع عینیت خارجی و وحدت خارجی حضوری ـ لا حصولی ـ بین خود و بین این واقعیت خارجیه احساس می‌کنیم. همین احساسی که الآن می‌کنیم این احساس چه وقتی برای ما حاصل می‌شود؟ در وقتی که ما دوازدهم ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۴۲۷ را در خاطر بیاوریم، همین احساس برای ما پیدا می‌شود، نمی‌شود؟! شاید قاعدتاً دوازدهم ربیع‌الثانی سال قبل ما همین‌جا بودیم یا نبودیم؟! بودیم دیگر، جایی که نرفته بودیم پس همین‌جا بودیم. به آرشیو و پروندهٔ دوازدهم ربیع‌الثانی برگردیم، بالأخره دوازدهم ربیع‌الثانی دلیلی برای تعطیلی که ندارد گرچه اصل بر تعطیلی است ولیکن خیال می‌کنم ... .

همین مسئله را احساس می‌کنید. حالا حالت ما نسبت به این احساسی که الآن پیدا می‌شود تا قبل از احضار چه حالتی است؟ فقط حالت اجمال و تفصیل است ولی آن وحدت و عینیت به‌جای خودش

هست، درست شد؟ یعنی کاری را که ما در اینجا کردیم و آن تصویری را که در مقام اجمال با او بودیم و متحد بودیم و روز و شب را از یک سال پیش تا الآن گذراندیم، این را به مقام ظهور درآوردیم فقط همین کار را کردیم و دیگر هیچ کار اضافی نکردیم. هنری که ما در اینجا انجام دادیم این بود که آن تصویر را از اجمال به اظهار و انکشاف و شهود و مقام بسط نفسانی، بسط در ذاکره، در حافظه، در آن قوای فعالهٔ نفس دربیاوریم. فقط این کار را انجام بدهیم.

این مسئله روشن شد؟ پس معلوم شد که ما با آن صوری که در قبل ارتباط برقرار کردیم الآن متحد هستیم ولی این اتحاد دلالت بر کشف مقام ظهور ندارد. گرچه متحد هستیم ولی ممکن است این اتحاد در مقام اجمال باشد، نه در مقام کشف. چه وقتی در مقام کشف هست؟ وقتی که نفس آن صور را به حافظه و ذاکره می‌آورد و آن موقع این اجمال تبدیل به کشف خواهد شد. نفس این قضیه نسبت به مستقبل [مورد بحث است]، تا اینجا همه را به

ترتیب جلو آمدیم و الآن می‌خواهیم سراغ مستقبل برویم.

ظاهراً دو جلسهٔ قبل بود که من خدمت رفقا عرض کردم اگر حادثه‌ای را که بعد می‌خواهد اتفاق بیفتد ما عیناً صورت آن حادثه و کیفیت تعلق و ارتباط خود با آن حادثه را به‌نحوی از انحاء و به قسمی از اقسام یا در منام یا در کشف و یا در حالت مافوق کشف که در آن جنبه مسئله مقداری ظریف می‌شود ـ حالا اذهان شاید [مشوش] شود فعلاً این دوتا مطلبی که خیلی متعارف و متداول است را می‌گوییم ـ نسبت به آن واقعه و پدیده‌ای که می‌خواهد اتفاق بیفتد ولی هنوز اتفاق نیفتاده است [مطلع شویم] قضیه‌ای که هفتهٔ دیگر می‌خواهد اتفاق بیفتد اصلاً عدم محض است. قضایایی که در هفتهٔ دیگر می‌خواهد اتفاق بیفتد معدوم است و الآن روز دوشنبه است، دوشنبهٔ آینده آیا ما زنده‌ایم یا مرده‌ایم؟ نمی‌دانیم اصلاً این زمین هست، آسمان هست، بمب می‌خورد یا نمی‌خورد، ما هیچ اطلاعی نداریم! از یک ساعت بعد خود خبر نداریم چه برسد

بگوییم دوشنبه هفتهٔ دیگر! ما با قضیه و واقعه‌ای متوجه شویم که هفتهٔ دیگر دوشنبه در چنین ساعتی در این مدرس هستیم و همین مباحث الهی در همین مدرس صحبت می‌شود و رفقا همه جمع هستند و صحبت می‌کنیم. این واقعه‌ای که الآن در آن هستیم این واقعه را امشب رفقا در خواب ببینند که هفتهٔ دیگر دوشنبه که نوزدهم ربیع‌الثانی می‌شود ما همین‌جا هستیم و باهم صحبت می‌کنیم و خلاصه می‌گوییم و می‌خندیم و... خلاصه این قضیه را ببینند. در آن حالتی که این قضیه را می‌بینند چه حالتی است؟ الآن که من می‌گویم هفتهٔ دیگر، فرض کنید جبرائیلی به ما خبر داده است، صادق مصدّقی به ما گفته است که آقا خدا شما و این رفقا را إن‌شاءالله یک هفتهٔ دیگر عمر خواهد داد و هفتهٔ دیگر دوشنبه در همین‌جا هستید و این صحبت‌ها هم خواهد شد، این حرفی که می‌زند، اخباری برای ما حاصل می‌شود و هنوز خودمان هیچ ارتباطی با مسئله نداریم، فرض کنید یک صادق مصدّقی می‌گوید که شما تا یک هفتهٔ دیگر هستید و چنین مجلسی روز دوشنبه هست. این یک قسم از ادراک

است.

قسم دوم این است که به‌نحوی فرض کنید اگر حالا دستگاهی باشد هرچه می‌خواهد باشد این قضیه‌ای را که می‌خواهد در هفتهٔ دیگر اتفاق بیفتد صورتش را به ما نشان دهد، این‌هم یک قسم از ادراک است اما از اینجا که رد شویم می‌بینیم این مطلب دقیق شد! امشب که شب سه‌شنبه است ما در خواب می‌بینیم که هفتهٔ دیگر دوشنبه در این ساعت مجلس خواهد بود و این مطالب به‌خصوص هم مطرح خواهد شد به‌نحوی‌که صبح که از خواب بیدار می‌شویم این قضیه را نمی‌گوییم، مطالبی را که در خواب دیدیم همه را روی کاغذ می‌نویسیم پیش خودمان تا هفتهٔ دیگر نگه می‌داریم [تا] ببینیم این خوابمان صادقه است یا صادقه نیست. وقتی که هفته‌ای گذشت دوشنبه کاغذ را درمی‌آوریم و جلوی خودمان می‌گذاریم. ما هم شروع می‌کنیم به گفتن ساختگی‌های خودمان! همهٔ حرف‌ها را می‌گوییم و شما نگاه می‌کنید عجب! از آن خط اول که شروع کرد همین‌ها را می‌گوید، عجب اصلاً یک «واو» هم

پس‌وپیش نیست، اصلاً هیچ!

برای خود بنده خیلی اتفاق افتاده است در همین جلساتی ـ مثلاً جلسات جمعه و عنوان بصری و امثال‌ذلک ـ که رفقا می‌آیند موارد خیلی متعددی اتفاق افتاده است که قبل از جلسه خود من هم نمی‌دانستم که در جلسه چه می‌خواهم بگویم چون در خیلی از موارد مثلاً من تا وقتی که آنجا می‌رسم ـ این‌هم از کرامات ما است! ـ خودم حرف‌هایی که می‌زنم را نمی‌دانم، ابهاماتی هست اما اینکه بحث به کجا و در چه مواضعی می‌رود خودم نمی‌دانم! شخص قبل از جلسه به من می‌گوید که آقا شما این، این این، و ... را خواهید گفت، از کجا فهمیده است؟! یا بعد از مجلس می‌آید، ـ البته آن موقع حالا که کسی دیگر نمی‌آید تا صحبت کند الحمدلله این قضیه هم [تمام شد] ـ و دفتر به من می‌دهد و مسئله‌ای را [مطرح می‌کرد] البته به‌خاطر اینکه خودشان را با آن وضعیت تطبیق بدهند نه‌اینکه حالا بخواهند خدای ناکرده اظهاری کنند، نه! می‌خواستند ببینند صحیح است یا صحیح نیست و منشئش چیست. دفتر نشان می‌دادند تمام مطالبی که گفتم

موبه‌مو و ذره‌به‌ذره در دفتر نوشته بود. خودش می‌گفت: وقتی که شما می‌گفتید خودم به عینه انگار همهٔ این مطالب را اصلاً شنیدم و دفعهٔ دوم می‌شنوم و نیازی به شنیدن ندارم.

این چه حالتی است که برای انسان دست می‌دهد؟! لذا این چیزی نیست که حالا ما بخواهیم انکار کنیم. این یک واقعیت است، حداقل خواب دیده است، خواب را که دیگر همه می‌دانیم. برای همه اتفاق افتاده است، ممکن است افرادی خواب بینند که زنی حامله می‌خواهد بچه به دنیا بیاورد، به دنیا خواهد آورد و اسمش را هم قبلاً می‌گویند که او چه اسمی دارد، این از کجاست؟ آیا صرفاً یک إخبار است یا نه؟ آمدن بچه را دیدند، به دنیا آمدن را دیدند و اسم‌گذاری او را هم دیدند، بعداً می‌گویند که آقا فلان بچه دو ماه دیگر که به دنیا می‌آید اسمش این است. می‌گویند نه، می‌گوید که حالا خواهید دید و بعد هم همان خواهد شد. به دنیا می‌آید، این [شخص اسمی] می‌گوید آن [شخص اسمی] می‌گوید، پدربزرگ [اسمی می‌گوید]، مادربزرگ

[اسمی] می‌گوید، شخصی می‌گوید که مینا و کفتر و کلاغ و طوطی و جغد [اسم او باشد]، یک‌دفعه از آن وسط اسمی درمی‌آید. می‌گوید که دیدی بالأخره این شد؟ این چیزها را هم می‌بینند و از این قبیل خیلی اتفاق افتاده است و ما هم که خیلی از این مطالب دیدیم و شنیدیم و دیگر جای انکار نیست. اینها مورد بحث نیست.

اتحاد انسان با صور و ادراکات در خواب و مکاشفه

آنچه که مورد بحث است این است که حال انسان نسبت به این صورت عینیه چه حالی است؟ آیا با حال انسان نسبت به صورت عینیه‌ای که الآن می‌فهمد و نسبت به صورت عینیه‌ای که در این مدت گذشته با او همراه بوده [است] یکی است یا فرق می‌کند؟ وقتی که انسان به خود نگاه می‌کند می‌گوید که یکی است البته همان‌طور که خدمت رفقا عرض کردم وقتی که انسان صبح از خواب بیدار می‌شود می‌گوید که من دیشب خواب دیدم، فاصله‌ای بین او و عالم نفس و مثال و ذهنش می‌افتد درعین‌حال که این صورت را در خود می‌بیند و با خود همراه می‌بیند. افرادی که خواب می‌بینند مثلاً بزرگی را در

خواب ببینند وقتی که از خواب بیدار می‌شوند آثار آن خوابی که دیشب دیدند همراه آنها هست. [وقتی] می‌بینند نشاط پیدا می‌کنند، انبساط پیدا می‌کنند، اگر صرف یک دیدن باشد که انبساط نیست. این دلالت بر چه می‌کند؟ بر اتحاد می‌کند دیگر یعنی دلالت بر حضور. همان‌طور که حضور خود را در مصاحبت و مجالست با یک بزرگ در وقتی که در زمان حیات بود احساس می‌کردند، همان‌طور آن حضور و آن نشاط و آن انبساط را نسبت به خوابی که می‌بینند احساس می‌کنند و این مسئله را همراه خودشان دارند. اگر از آنها بپرسید، می‌گویند: به‌به! آقا دیشب خوابی دیدیم جایتان خالی! به‌به! چه بود چه گذشت چه‌ها دیدیم، کجاها رفتیم، کجاها آمدیم. حالا هر کسی یک خواب می‌بیند دیگر.

گاهی اوقات هم بعضی‌ها خواب‌های دیگری می‌بینند، علیٰ‌کلّ‌حال ما کار نداریم! ما به آن اتحاد و وحدتش کار داریم، درست شد؟ کجاها رفتیم، کجاها آمدیم، چه صحبت‌ها کردیم، چه مطالبی

شنیدیم و چه نصایحی شنیدیم و امثال‌ذلک. این حالتی را که در خود می‌بینند حالتی است که حکایت از همان اتحاد و صورت علمیهٔ حضوریهٔ آنها می‌کند که برای آنها اتفاق افتاده است همان‌طوری‌که آن علوم و تصاویری که در ذهن هست به‌عنوان علم حضوری در ذهن قرار دارد بعد علم آنها را حصولی می‌کند یعنی در ذهن می‌آورد که آن یک مرتبه بعد است، نفس آن در ذهن هست. این اتحادی که به‌واسطهٔ منام یا مکاشفه برای انسان پیدا می‌شود که در آن جنبهٔ کشف و مکاشفه چه می‌بیند؟!

یکی از دوستان برای من قضیه‌ای را تعریف می‌کرد که می‌خواست راجع به شخصی اتفاق بیفتد، او را به [خاطر] مسئله‌ای دستگیر کردند بعد برای من تعریف کرد و می‌گفت که از یک‌جا که به یک‌جا می‌رفتم، من در طی یکی دو ثانیهٔ زمانی تمام جریاناتی که بر او می‌گذرد همه را دیدم. [اینکه می‌گوید] دیدم به معنای این است که خودم در آن قضیه بودم نه‌اینکه به من نشان دادند، خودم در آنجا بودم که این [شخص] این کار را خواهد کرد، بعد اینجا خواهد آمد، بعد در این مسئله چه [می‌شود]،

بعد از ایران خارج خواهد شد، فرار خواهد کرد، بعد در فلان کشور خواهد رفت، بعد در آنجا مدتی خواهد بود، بعد خواهد آمد و بعد او را دوباره دستگیر می‌کنند و بعد هم فوت می‌کند یا «ما او را فوت کردیم!» می‌شود. این‌طور بود. می‌گفت که تمام اینها را همه در طی یکی دو ثانیه [دید]، حالا از این اول تا انتهای آن شش ماه طول کشیده است، این شش ماه را در یک ثانیه یا دو ثانیه دیده است.

بعد می‌گفت که پیش مرحوم آقا رفته بودم و صحبت کرده بودم، ایشان گفته بودند که این مسئله را به کسی [بین رفقا] نگو و خلاصه خیلی هم [ناراحت] شده بودند و می‌گفت که بعد از مدتی یک‌مرتبه دیدیم که عجب در مشهد پیدایش شد، [با خود] گفتم: عجب این قسمت اولش است! فرض کنید که بعد [از آن] قرار بود ملاقاتی شود، یک‌دفعه گفتند که [آن شخص] نیست، کجاست؟ سر از پاکستان درآورده است. عجب این‌هم از قسمت دومش! بعد از یک مدت گفتند که در آلمان هست. گفتم: عجب این‌هم قسمت سومش! همین‌طور

قضایا [ادامه داشت که] یک‌دفعه شنیدیم که ایشان به ایران بازگشته است. [با خودم] گفتم که ای‌ددم‌وای! به قسمت‌های آخر می‌رسد! این سناریو و فیلم به آخرش می‌رسد ولی می‌گفت که به کسی نمی‌گفتم و فقط به بعضی از افراد می‌گفتم.

همین‌طور این [قضیه ادامه داشت] تااینکه یک‌مرتبه گفتند که آقا یک فاتحه برای او بخوانید که خلاصه فلانی، فلانی را ما به رحمت خدا رفتیم! به رحمت خدا رفت و دیگر دفنش کردند.

این جریانی که برای او اتفاق افتاده است و همه را دیده است و موبه‌مو برای ما نقل می‌کرد، این جریان به چه نحو می‌تواند باشد؟ وقتی که به خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که با آن اتحادی که نسبت به تصاویر و نقوش علمیهٔ فعلیه و ماضویه پیدا کرده‌ایم هیچ فرقی ندارد، چرا فرق نمی‌کند؟ چون اتحاد است. همان اتحادی که در آن دو قسم، فعلی و ماضی برای انسان است همین اتحاد در قسمت سوم هم برای ما حاصل می‌شود درحالی‌که شش ماه مانده است! حتی آن شخص می‌گفت که برای بعضی‌ها شبهه‌ای پیش آمده بود که گفته بود که آقا همهٔ اینها

چیزهای ردگم‌کنی آنجا است و بعد مشخص شده بود که بله! او در آنجاست و مسئله به این کیفیت نبوده است. این مسئله، مسئلهٔ اتحاد می‌شود.

موجود بودن تمام حقایق مصوره و متصورهٔ در نفس

حالا انسان و آن شخص رائی که این حال را مشاهده می‌کند، این صور علمیه نسبت به مستقبل برای او به این کیفیت حضوری برای او حاصل می‌شود، آیا می‌شود که صور معدومه برای انسان حاصل شود؟ صور معدومه که حکم عدم هست. عدم که صورت ندارد، عدم که لا یُخبَر عنه است، عدم که حقیقتی ندارد پس معلوم می‌شود آنچه را که با او اتحاد پیدا کرده است الآن موجود است. او که خلق نکرده است! ما که نمی‌توانیم خلق کنیم و همهٔ خلق ما هم منطبق با واقع دربیاید. تمام این حقایق مصوره و متصورهٔ در نفس الآن موجود است، یک نفر با آنها اتحاد برقرار می‌کند و یک نفر اتحاد برقرار نمی‌کند. یک نفر با آنها اقتران پیدا می‌کند و یک نفر با آنها اقتران پیدا نمی‌کند.

تلمیذ: آیا این تجربی است یا عقلی است؟

استاد: عقل هم از تجربه است دیگر! مسئلهٔ عقل

هم مسئلهٔ تجربی است، حالا ما بحث را روی همان جهت عقلی می‌بریم. فعلاً از نظر تجربی یک استیناس نفس با حقایق و وقایع خارجیه پیدا شود آن‌وقت بعد که استدلال عقلی بر مسئله کردیم، دیگر استغراب پیدا نشود. من منظورم این بود که ابتدا پایه و اساس مسئله را در ذهن بچینم که مشاهدات و اوّلیات و بدیهیات ما و آنچه را که اصول پایه‌ریزی شده و مفروغه برای احکام کلیات عقلی است از اول روشن شود که به چه نحوی است و ادراک وقایع خارجیه با نفس مشخص شود، وقتی که [مشخص] شد، آن‌وقت سراغ مسائلی می‌ایم که به‌نحو عقلی و علمی در علم عنائی حق باید ثابت کنیم. حالا جلسهٔ بعد هم تتمهٔ [بحث] را بیان می‌کنیم.

اولین مطلب قواعد عقلی بدیهیات، اوّلیات، مسلمات، مشاهدات و این مسائل است. ما که تابه‌حال خارج از محدودهٔ مبانی عقلی حرکت نکردیم ولی در تمثیل و در این مسائل و مشهودات و امثال‌ذلک قدری توسعه و بسط دادیم برای اینکه در علم عنائی حق و مقام اجمال و مقام تفصیل، اذهان مقداری نسبت به ذات استغراب دارند، آن

استغراب را برداریم. نتایج تمام این بحث‌ها در قاعدهٔ علیت می‌آید.

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد